

مخطوطات قرآنی در غرب و تاثیر آن در مطالعات قرآن پژوهی



مرتضی کریمی‌نیا یکی از مشهورترین افرادی است که قرآن‌پژوهی و حدیث‌پژوهی غربیان را به جامعه ایران معرفی کرد. او با اسلام‌پژوهان غربی همکاری‌های گسترده‌ای داشته و بسیاری از آثار ایشان را به فارسی ترجمه کرده است. با توجه به آشنایی نزدیک وی با قرآن‌پژوهان غربی، مصاحبه‌ای را درباره تاریخ‌گذاری نسخ خطی با وی ترتیب دادیم.

کشف نسخ قدیمی قرآن، چه تأثیری بر مطالعات قرآن‌پژوهی و مطالعات اسلامی دارد؟ آیا ممکن است این نسخ، انقلابی در قرآن‌پژوهی ایجاد کنند؟

پاسخ این سؤال هم مثبت و هم منفی است. اولاً در موضوع مخطوطات قرآنی - مانند موضوعات دیگر - بین جوامع اسلامی و جامعه دانشگاهی مطالعات قرآنی در غرب، تفاوت فرهنگی وجود دارد؛ این تفاوت به اهمیت و نوع نگاه متفاوت این دو برمی‌گردد؛ مثلاً در کتابخانه‌هایی چون کاخ گلستان و آستان قدس رضوی، مخطوطات قرآنی نگهداری می‌شود که در برخی امضای ائمه معصومین (ع) هم در آنها دیده می‌شود که البته همه آن امضاها، بی‌استثنا جعلی هستند؛ اما این نسخ در اختیار محققین قرار نمی‌گیرد و بیشتر کارکرد موزه‌ای دارد. در این سو، نگاه بیشتر رسانه‌ای است تا علمی و محققانه. در آن سو در غرب، میزان توجه به مخطوطات قرآنی بیشتر است و اغلب در دسترس اهل پژوهش است تا رسانه‌ها؛ هرچند قابلیت رسانه‌ای شدن را دارد. محقق خارج از کشور به همه نسخه‌ها دسترسی دارد و حتی به صورت آنلاین از آنها استفاده می‌کند؛ مثلاً نسخه اخیر توبینگن آنلاین در دسترس است؛ اما محقق ایرانی با تلاش بسیار هم نمی‌تواند به تصویری از نسخه خطی قرآن، دست یابد. از منظر دیگر، توجه به تاریخ قرآن، موضوعی غربی است؛ البته در سنت اسلامی نیز به آن توجه شده و می‌شود؛ اما نخستین بار در غرب بود که به شکل علمی و با نگاه تاریخی، بر روی قرآن مطالعه شد و با پژوهش‌های نور تک‌هلدکه در قرن ۱۹ به اوج خود رسید. به همین دلیل هرگونه سندی که ما را به روزگار پیدایش در سال ۱۹۹۹ موج رسانه‌ای مصحف صنعا با مقاله‌ای از توبی لیستر شدیدتر از نسخه اخیر توبینگن بود؛ چون به همراه خود تهمت‌هایی علیه مسلمین همراه داشت که بسیاری از محققان مانند سید حسین نصر و خانم مک اولیف را به واکنش واداشت. همه این جریان‌ها در چارچوب توجه مطالعات اسلامی غربی به نگاه تاریخی و بالتبع مخطوطات قرآنی، جا می‌گیرد. در داخل ایران نیز شاهد بازخوردهای این جریانات هستیم. متأسفانه در ایران، مقاومت بسیار شدیدی در مقابل تحقیقات بر روی نسخ خطی قرآن دیده می‌شود. اساتید علوم قرآنی به جایگاه و اهمیت موضوع مخطوطات آگاه نیستند و پس از انتشار آثار برخی مانند نورتلدکه و بعد از گذشت مدت‌ها، به فکر نقد و تحلیل آن می‌افتند.

علاوه بر این، قانع کردن نهادهای علمی - فرهنگی برای انتشار مخطوطات قرآنی که در اختیار دارند، بسیار دشوار است. باید توجه داشت که آنچه در فضای رسانه‌ای منتشر می‌شود، همه آنچه در فضای دانشگاهی غرب می‌گذرد نیست؛ مثلاً درباره نسخه توپینگن، محققان غربی، به جایگاه اصلی بحث، کشش و اهمیت آن آگاه هستند و توجه دارند که با این یافته‌ها، می‌توان گامی به جلو برداشت. به عبارت دیگر پژوهشگران، از فضای رسانه‌ای منفعل نمی‌شوند. عموم محققان غربی تمایل چندانی به عمومی شدن این مباحث ندارند. البته افرادی مانند جرد پوپین نیز هستند که اطلاعات خود را با روش‌های رسانه‌ای منتشر می‌کنند؛ نه علمی.

کشف نسخه‌هایی مانند مصحف صنعا یا نسخه توپینگن، کدام بخش از علوم قرآنی را شامل می‌شود و کدام بخش را ممکن است به چالش بکشد؟

در مطالعات قرآنی دارای شاخه مهمی است به نام تاریخ قرآن. این شاخه، داده‌هایی از تاریخ شفاهی، کتابت، تجمیع و تدوین آن و موضوعاتی از این دست را بررسی می‌کند. در این میان، مخطوطات قرآنی، با سند تاریخی خود، نظریاتی را در این موضوعات رد یا تأیید می‌کند؛ مثلاً ونزبرو معتقد است که همه ۱۱۴ سوره قرآن در قرن اول هجری، تدوین نهایی نشده است؛ البته او هیچ‌گاه به مخطوطات مراجعه نکرد. نظریه وی مدت‌ها بر همه شاخه‌های مطالعات اسلامی در غرب از فقه تا ادبیات، سایه افکنده بود و مطالعه در هر شاخه از مطالعات اسلامی، وابسته به نوع دیدگاه محقق به نظریه ونزبرو بود. پژوهش بر روی مخطوطات قرآنی موجب شد که به تدریج محققان غربی به وجود نشانه‌هایی از قرآن در قرن اول اذعان کنند.

آزمایش کربن ۱۴ روی نسخه صنعا در یمن، نشان داد که پوست این نسخه متعلق به نیمه اول قرن اول است؛ البته این آزمایش تخمینی است ولی با تخمین قطعی، می‌توان گفت که این نسخه حداکثر به سال ۱۰۰ هجری برمی‌گردد. این تخمین درباره پژوهش‌های باستان‌شناسی پذیرفته شده است.

در این باره لازم است به نکته مهمی توجه کنیم و آن تفاوت جنس پوست با نوع خط است. تا کنون پژوهشگران به این موضوع نپرداخته‌اند که اگر پوست مصحفی متعلق به دوره‌ای مثلاً سال ۲۰ هجری بود، لزوماً به این معنی نیست که کتابت مصحف نیز به آن دوره برگردد؛ چون ممکن است پوست پس از دباغی انبار شده یا به منطقه دیگری ارسال شده باشد. برخی مانند آقای بهنام صادقی احتمال می‌دهند که کتابت تمام قرآن، نیازمند پوست بسیاری است که فرآوری این حجم از پوست در اختیار عموم نبود. پوست موردنیاز یا باید با واردات پوست از منطقه‌ای مثل شامات تأمین می‌شد یا دانش فرآوری آن؛ البته هرچه به ایران و شامات نزدیک باشد این احتمال تقویت می‌شود و در منطقه حجاز محتمل نیست. به طور طبیعی هر حاکمی که تصمیم به کتابت نسخه کامل قرآن می‌گیرد، قصد دارد، تمام کار در دوره خود او صورت گیرد. در نتیجه همه پوست‌های مورد نیاز مصحف، در زمان کتابت تهیه شده است؛ اما این احتمال باقی است که پوست‌ها، از دوره‌های پیشین به دست حاکم جدید افتاده باشد و او از پوست‌های قدیمی، مصحفی فراهم آورد.

همچنین ممکن است پوستی پس از استفاده، شسته و بعدها بار دیگر از آن استفاده شده باشد؛ چنان‌که این موضوع مرسوم بود. در نتیجه احتمال تفاوت تاریخ تولید پوست و تاریخ کتابت منتفی نیست.

درباره مصحف‌های صنعا و توپینگن نیز ممکن است پوست استفاده‌شده، قدیمی‌تر از تاریخ کتابت مصحف باشد. جگرد پوپین در بررسی‌های خود، مصحفی را که دولایه بررسی کرد. چهار برگ از این مصحف چهل صفحه‌ای، ناپدید شد. یک برگ از آنها که به مبلغ پنج میلیون دلار در حراجی به فروش رفته بود. خریدار این مصحف، از سر کنجکاو یکی از صفحات را برای جداسازی پالیمست‌ها به دانشگاه استنفورد برد. در آن زمان جز آقای بهنام صادقی فرد دیگری در مطالعات اسلامی در دانشگاه استنفورد نبود. حاصل تحقیقات وی بر روی یک برگ از این مصحف در سال ۲۰۱۰ منتشر شد. وی اولین بار لایه زیرین را جدا کرده و آزمایش کربن ۱۴

را نیز انجام داد. نتیجه تحقیقات وی نشان داد که ۹۵ درصد لایه زیرین، قرآن عثمانی است و ۵ درصد آن با قرائت مرسوم جهان اسلام متفاوت است و مطابق قرائت‌های غیرمعروف مثل ابن مسعود است. این موضوع در سنت اسلامی تازگی نداشت. اشتباه سنت غربی این بود که گمان می‌کرد سنت اسلامی از تفاوت قرائت‌ها بی‌خبر است. بهنام صادقی تصمیم گرفت که لایه زیری ۳۶ برگ نسخه صنعا را بررسی کند. نسخه رویی آن، قرآنی عثمانی یعنی همین قرآن مرسوم بود. در سال ۲۰۱۲، همه متن را وی به چاپ رساند.

منبع: دین آنلاین